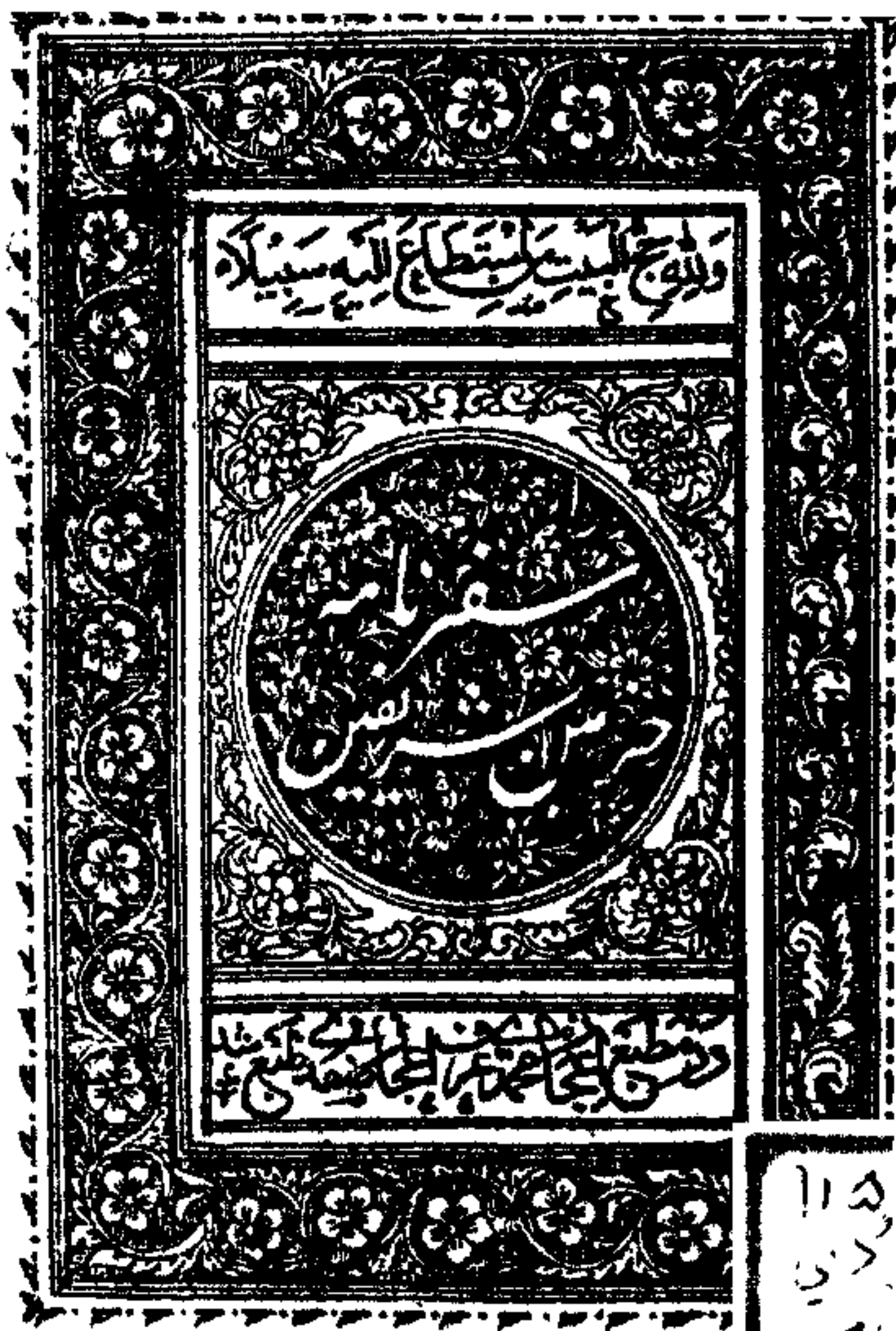






أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَجَّ مِنْ أَحَدِ أَرْكَانِ الْإِسْلَامِ يَقُولُ لَهُ
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا الَّذِي نَبَأَ
إِبْرَاهِيمَ وَكَانَ لِرَبِّهِ خَلِيلًا وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَامُهُ عَلَى خَيْرِ
خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ كَبِيرٍ أَحَدِهِ نَظِيرًا وَعَدِيدًا وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
الَّذِينَ جَاءَ فِي شَأْنِهِمْ مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ
رَكِبَ فِيهَا فَقَدْ غَنَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا فَقَدْ عُرِفَ وَصُصِبَ
الَّذِينَ جَاءَ فِي حَقِّهِمْ أَصْحَابِي كَالْبُحْرِ مَرِيًّا هُمُ اقْتَدَيْتُمْ أَقْدَامَهُمْ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا مَا بَعْدَ سُبُوذٍ بِفِرْعَوْنَ بَانِي مُعْتَدِي

بن علام مصطفی ولد درویش علیخان بن شیخ مصطفی حقانی بن شیخ
 غض الله لی ولعمریه بطفه الخفی والجلی که از مدت دراز شرف
 حج و زیارت که بر سر فرد مسلم واجب و لازم است و رسیدن ششم گمرچو که ملازمت
 نامه نگار و سرکار عالی پیشی آمد المصام و کن یعنی نواب مختار الملک و زیر
 بابتدیر نواب نظام الملک آصف جابه ادا ام التداقباله حضرت اجدار لود
 اکثر در خواست اجازت این سفر خیر میکردم هر وقت جواب میدیافتم که نشا
 الله تعالی بجهت میل بند و بست ریاست باتفاق شرف اوالی حج و زیارت
 خواهیم شد بار از تقدیرات الهی بوفوت واقعه ما لکه ناگزیر نواب منفور مبرور
 روداد و داغ مفارقت بر قلوب نگهبان کانه ملک و کن بنهاد جناخته سینه فانی
 آن مصمم نازل جنازه از قطعه تاریخ که متبیه فکر این کاتب الحروف است پیدا و عیان

و هو هذا

نواب علیخان سالار جنگ سلیمان دوران خمر بدون عصر	که مهر وزارت شده اند جهان سکندر باقبال و دارا بستان
--	--

بتدیر صبا بقل مستین
 مروت بخشش لبان بگاه
 بیدان ایشار گوئی سخا
 ز سلطان بقت یافت مختار ملک
 نهاده چنان عدلش آفرین داد
 قوی بود زو پشت مردانگی
 بخاطر دشمن عیار کنداشت
 بدشمن نوازی شهیر ز من
 بسی رخصت های جهان را بست
 ولی عیاره مرگ در کف شدت
 باده وفات شمع الورا
 روانش بر دوارن تنگ کیم
 هم از پر تو فیه پاک و توست

بقافیش اتفاق زمان
 سخاوت بطبعش چو گوهر کان
 ز عاتم ره بود از کرم صولحان
 ز ظلمش دکن گشت رشک خندان
 کز تاز به شد عهد نوشیروان
 جوان بود زو خجست اقبال و نشان
 دیش بود مرآت صافی نشان
 بجزو جرایم منحصر بدان
 کشاده بر بسته با جهان
 که بیدست و باشد چو دانه گان
 ببارج سلطه آه نشد ناگهان
 که از این باد جنبه بر دحان
 که خوشتر است از غم و غمناک

جهان در غمش گشته ماتم سرا زمین بر سر خویش افشاند خاک ز شور فغان دل مرد وزن چرا در غمش خون گزد و جگر بصدق اتفاق شده بال آن	فرط غمش عالمی توحه خوان باتم سیه پوش شد آسمان قیامت نمایان شد اند جهان نمیداشت شلش عالم نشان رسیده تراستی در حبان
---	---

ستاره

بسیار بنوح و یاس و ملالت افتاد و قوس نوافه تاسف افتاد و ابرام امرای و ملکی
ریاست خلعت عظیم و اختلال فخر و دود و ظهور این زرد و تمنا و پرده خفا مانده
اکنون زمان ناک و امان رسیده که مناجات حضرت نبدکان عالمی تسعالی
نظاره عالی شاهی محسوب علی بنان بهادر و راصف جاه اید الله الی یوم
خط و نسق امور مالی و ملکی بقیضه اقتدار امیرین امیرین امیرین امیرین امیرین
بهادر و نامور جنگ امیر کبر آسمان خواجه داده اند که آزان عالمی جان تازه و
سرت بی اندازه یافت و تبه بی امنی و خوف خشیت رعایا ملکی در هم

شناخت این موقع وقت تصوریه نیست این سفر حاصل نمودم و در سفری
 عمده مقرر نموده بود الحاج مولوی میرزا حسین صاحب را که از عمائد روزگار
 و تصنف بعضیات کارگزاری سرکار باید بایستادارند مقرر نموده بتاریخ یازدهم
 ماه ربیع المرجب بفرمان نذر خست گزرا ندیم و تاریخ روانگی
 بست و چهارم روز شنبه بود اَبَارَكُ اللّٰهُ فِی السَّنَةِ الْخَیْرِ
 فرارایت و در مدت نشش روز تیار می فرستاد آمدن آقا از شب جمعه
 شکایت دور قهقهه بوسیله لایق شده جهت رفع قهقهه تک سینه خوردم
 و بصبح جمعه اطرافیل محیب و شب شنبه بحسب حاج حکیم غلام شکر نیاز
 باز تک محیب خوردم سودمند نیفتاد و بندوبست سواری چهار از
 محمد حنضر ملازم کوک کپنی نموده در لده سیخ دو صد و پنجاه روپیه پنی
 داده چپنی گرفته شده و بر سواری ییل یک و چهل کس گرفته سیخ
 سه صد نسبت و هفت روپیه بتصواب زرنگرا و مودی شده و بتاریخ
 بتاریخ بست و چهارم روز شنبه علی الصباح از احباب خست حاصل

حاج میرزا حسین صاحب

حاج میرزا حسین صاحب

کرده مع لوی شاهی علام طاهر و میر ولایت علی طالع غمزم اتفاق اکثر اعزّه و شاهنشین
 مثل حضرت عبداللّه شاه صاحب قسبه دایم ضیاء نعم و نواب محبوب نواز الدوله بهادر
 عمده العلماء مشتی اول طبع و فرخنده بنیاد حیدر آباد و قیام انتد عن الفتن و الفساد
 رسولی الحاج محمد عنایت العالی صاحب فرزند ارشد مولانا مولو محمد کرامت ^{العلی}
 نور اللّه مرقد و طاهر و جبارین طبعه طیبیه باشند رسیدیم در اینجا از شفق
 حکیم علام و نگیر صاحب ملاقات شد و حال نکایت فراج بیان کرده قد شیشه
 نمک بهله حاضر بود صاحب مونس و قیر و توله خوراندند بهر حال دبه کلان گرفته
 شده بود در آن برده کشید و دو حصه کرده زاننه و مردانه علی و نموده همه
 را نشانیده شد و نبات خود در دیگر دبه متوسطه بآون کرایه بست و چهار
 روزه چاکشتم و چون نور چشمی متوجع آنجا خوش نظر نیاید در دیگر دبه و سطلی
 بآون کرایه دوازده روزه کلدار نشانیده شد و مولو صاحب مونس از جانب
 رانا اششنگم بی رسانیدند و قریب ده دوازده بیضه مرغ برآزاد راه
 بهانجا خرید فرموده حواله نموده بدولت خانه سعادت فرمودند و

و جناب صاحب مدوح و پوزین و کمین احقر بجایه حال علالت براه نماندند
 تمام روز بی یک غذا العمل نباید و چون بر آتش و آتش بر سر میخ و کوبان
 و غیره از کوبیده و درختها و درختها شده بود و گرفته شده و در عمل سه پاس بگر که
 برف رسیدیم در آنجا از میر عطا الرحمن صاحب طاقا شده روغن زرد که به حسب اطلاع
 بیاورداشته بودند حواله نمودند و در آنجا بهشت دانه انجیر خورده بخوردیم زیرا که
 همیشه یک عدد انجیر روثر اجابت میشد خیال آنکه از آن زیاد تر اجابت خواهد
 باستمال آوردیم چگونه مؤثر شد قول حضرت مولوی معشوق قدس سره العزیز
 بیاور آمد شتوی از قضا که آنکسین صفرا فروزد و روغن بادام
 خشکی مینماید و از بهید قیض شد اطلاق فیت و آب آتش را
 بدوشد و سچو لغت و انتری از زرق قیض پدید نیاید صراحت شاه بهار الدین
 عرف الله و صاحب چند لقمه خورده آب نمیدیم صباح روز یکشنبه
 باز نمک ساد بقدرد و دونه خوردیم و در عمل دو پاس روز یکشنبه
 داخل بختی شدم و همین افاست بلده به محمد جعفر وکیل کوک کنی

برائی تجریر مکان کراچیت سکونت بقدر کرایه بچاه رویه کفته شده بود شخصی
از طرف او برایشان حاضر شده بکانشیکه خارج بلده خیلی از بار بار و درواز
علاقت و کند گمی محصور بود کرایه اش سی رویه کله دار قرار داده و بجا برد
بعاینه مکان و مخصوص بیت الحلا خاطر نفور گردید بلکه اگر ملا کرایه بدست
شود و آنهم شغور نبود حکیم میر کریم الدین صاحب که ملاقی شدند گفتند که مکان
وسیع که بر آن مردانه و زمانه کافی باشد بر آن مولوی محمد انوار سخنان بسیار
است و حضور پر پر تجویز کرده فرود گمانید بودم و او شان بیرون روانه
مدینه منوره علی صبا جها الف الف صلواة و سلام و تحية شدند
اکنون خالی است در اینجا فرود شوند چنانچه مکررا حال انتقال
نموده در آن داخل شدم و سکایت مزاج ترقی پذیرد و دید چرند که
مکاتات معمولی و غیر یونانی و عطای اعمال آمده بودند و بقت
نشست و بر خانه ماند اگر با جابت میر نعمت تکلیف سخت می بردم
و بر آن هم غمیش و بعد در یاج موجب تکلیف میشد و بدیدید غمنا

و محاز مستطیع گردید تا پنج بست و ششم روز و شنبه دشت و ششم حبس
 شنبه بحالتی گذشت که نصیب شمن سبا و محمد سراج صاحب مطوف گفتند
 که اگر گویند و اکثر را که مسمی گویند سیر سراج است حاضر میارم جناب شاه صاحب
 فرمودند که منعا لفته ندارد طلب دارند اگر معالجه نکنند تشخیص مرض گمانیده
 خواهد شد باری و اکثر حاضر آمد بمانند نبض و غیره و عده دادن و دانمود
 گفتند که در دوا و اکثری اکثر شراب میباشند مرا وافق مزاج نیست جواب داد
 که من معالجه بطور یونانی میارم باری سیخ سه رو بپیزی حق القدوم گرفته
 بنحانه روانه شده در شب دوا در وقت و در پیاله خرد مرهم فرستاد و در
 دوا خورد و فاصله شش شش ساعت معین نمود و هرگاه که یک خوراک خردم
 از سه روز شد و در خوراک دومی فی الجمله ظاهر شده یعنی اجابت است
 شده آنچه تکلیف بوقت اول و اجابت ظاهر شد در آن خیلی کمی رود و
 و سه سال مرهم نیز و خوراک سومی بعد از دوم استعمال آورد و به ششم
 روز چهارشنبه از حال مزاج طیب اطلاع داد و گفت فرستاد که اکنون

ضرورت استمال و انما ذالسه استمال مرهم مینمود و پهنند روز شنبه
 بست و نیم ماه حال بخیر گزشت خدمت واکتر مذکور بحیر خاطر عقلا است
 که در معالجه یکروز تکایت ویرینه زایل گردیده و همانروز معاینه لیل
 شعبان سنه روان گردیده غره روز جمعه غسل صحت نموده همه جمیع که خیلی از
 فرودگاه فاصله داشت رفتم اما بروج تمام روداد و وقت و البسی سوار ایدم
 دوم شعبان روز شنبه علی الصباح بالتفاق حضرت شاه صاحب قله
 دام فیض انعم و صاحبزاده شان و غلام طلب که خلالت داشت سخانه
 واکتر رفتم یک ژبیه بیدری که از پادشاه کن است و آن گرد و چوب
 وای کجی و مسنغ با نرزه رویه یک حالی داشته بدین واده شد
 و بر آشیار کرده دادن نهنج نسیم اللهی وای جانب تاکه در سفر کنار آید
 مسنغ بست و دور رویه طلب کرده چنانچه منسوب غلام غوث بنارخ سوم
 ماه خال روز یکشنبه فرستاده شد و بدوم ماه روز شنبه تیاری ارج
 احرام بخردی تها و قطع آن برادات و هر بیان بعمل آمده شنبه

۵۱۳۰۵
 ۵۱۳۰۵

و نیز بر این طریقی که در مرقوم بود که نظر نامه نگار بقدرت آن قاصر بود و حاجی صاحب
 موصوف بنظر غایر ملاحظه نموده آنچه قرار است بنمودند اینکس نقل آن بنمود آن عبارت
 بعینه درجی نقل کرده شود و سبب تاریخی غیره اگر در آن خبری غلطی باشد یا ناظرین معاف فرمایند
 معلوم باد که جای که عبارت خوانده شده درین صفحه جای گزاشته شده و آنچه عبارت درج
 نیست معلوم شود که تحریر کدام یک از این است و هو هذا صاحب التصنیفات
 و اهل التألیفات محدث و محققه علی منها تفسیر القرآن سمي منصف الرحمن
 تیسر المان شرح نصوص الحكم و مخصص النعم منک با اهل الکرم یا
 شارح العوارف المسمى بطوارف فی علم المعارف ایضا ترجمه اللغات
 الشرح بالتحقیقات فی انواع البرکات منها نور لا و هو فی القضا
 و القدر ثم ضوء الاثر و استجد بالصبر و دایم الله تعالی علی
 استقصاء النظر انعام الملك العلام احکام حکمة الاحکام فی الفقه
 اجل التائید شرح ادلة التوحید فیما حال التفرید اراة الدلائل
 و مرآة الخالق من غایت التایید و الکتاب مجدوسی فی مکتب الشانعی

فی لیلۃ الثامن من جمادی الثانی نقلت من دار الفانی و وقت العشی
 من لیلۃ الجمعة لیت نحو الیوم من عام التصف بالذباخات الفردوس حاد
 تا رنجاعی القدر فقط تیر منرب اتفاق مساو و افق و کثرت گشت^{۲۵} گشت
 بقرة و کاه رسیدیم شش منرب فضا و حکیم شیخ عبدالمجید صاحب یفرو و کاه رسیدیم^{۲۶}
 گفتند که برو جمع آید و روانی جهاز مقرریت باید که تا کما این مرحله طی میشود
 هفتم ماه روان در پخشینه بوقت دو پاس معلوم شد که برو جمع جهاز روانه خواهد
 شد و بعد از آن شمار هم از طرف کوه کینی گردید اما دکی بسیار سفر بعمل آمد
 تمام شب در همین کار گشت و درین محمد یوسف علی صاحب تحصیل را و والده برادر را
 بمنی شدند و درین روز بیست و چهار تقسیم شده بودند باری بی حافنا علی عبدالصمد خان صاحب
 بیست و چهار نفر دی است آمد و در شب جمع فضا رفت از نزد حاجی صاحب بوق الاقبا
 و رسید و در آن تمام اطعمه و شراب و شیرین بود و اتفاق خوردیم محمد سراج مخلوف خرد او
 که درین شب سوار بر کمانه برتوقف جهاز روانه سازند فلذا انور چشمی و
 غلام طاهر و تحصیل را صاحب را سوار گمانیده روانه کرده شدند بانی غلام قادر

که بر آرسانیدن سوار زنانه مامور بود خبر آورد که مردم چهار چهار نفر
 ندانند همه با بیرون افتاده اند قریب صبح اجابت دادند چون صبح شد کجی تیار
 نمائیده با اتفاق حضرت شاه صاحب و غیره تناول نموده باب بر بندید با بار
 گناییده روانه نمود و تفریح شاه صاحب و غلام صادق طالعمره و غیره بر چهار رسید
 از خوشی طالعمره ملاقات نمودم وقت سه پاس همانرا از کودی بیرون آورد
 و شاه صاحب و صادق صاحب و احمد الله و غیره را رخصت داده شد غلام غوث را
 که برادر زاده اینجانب است داشته شد و چهار از کودی برآمده بر تفریح خود مشغول
 مگر محمود علی الصباح ملا فیاض علی صاحب بذات خود بر رخصت منع را در راه
 تشریف آوردند و با و ای کلمه با حافظ رخصت شدند و در علل و بواسطه اکثر
 از چهار زاده گلی امانت و ذکر را که کدام بایست و کدام صحیح معانی نمود
 به اکثر بخاریان که ملا و اوچن کرایه چند نشسته بودند آنرا فرود گنایید هر چند که
 و کس از آنها بر آید از چهار خیلی شورش و شرارت نمودند که اهل کوی
 آنها را گرفتار کرده و در کورده و یکی از آنها خود را در ریافت اهل کوی

بچستی و جلالی از دریا بیرون آورده درستی سوارکنانده روانه منی
 ساختند و جاز بابت سه مقتضا و آیه شریفه **بسم الله الرحمن الرحیم**
 روان شده اگر چه ابتدا چندان مرجع محسوس شده اما بمیر ولایت علی طالع عمره
 هر چند که بر چهره ی بود خیل نورش صفرا شده چند متفرغ علی در پی گردیده
 و عید الفیاس میر فرخ حسین و علام مرتضی را و کورشی و اینجانب
 دوران سرولی بنگی انجمن با حق گردید و حالت تحریر است که بغیر افتادن
 بر ستر طاقت فتنه و بر جستن بعد و شب نماز و در روز دیگر نماز فجر هم
 قضا شده با برگزیده نهم ماه حال بوقت دو پاس از بول و نایط
 فارغ شده با دای قضا ی قوایت برداخته آمدن خود داری تمام خودم
 و باز هم عنوان بدو در دو شب و شنبه ماند ایندم که عمل است است چهار
 دیگر سقوطه رسیده است و چهار بعضی مردم را مثل حکیم کریم الدین و غیره
 بی یک اثر همان یافته نمیشود بعضی مثل میر فرخ حسین و علام مرتضی و غیره
 بسیار حال نه است و بختی اگر چه متفرغ کلی شده است مگر دوران دولت

نشسته نمایان است این نشسته شوق شایع از اجایه و شسته نبندی از حالت
 تقسیم جسمیهات و حالت جهاز در بر بال جسمیهات جهاز منجانب سرکار
 قریب به صد و پنجاه چندی تقسیم میگردد و اسالیح عمد فرزند و همد جناب از مستطاب
 منظره الهی بخان باور نامور جنگا شهبیرالدوله امیر کبریا سمانجان او ام القیام الله و صل
 اما له و لیستراتیماه که اعانت دارم و خیر از لوازم ذاتی است و خردش شنب
 صنایع عائد روزگار گزیده و آتی است اینجا عده دهمی بهما از اضافت فرمودند
 و بر تقسیم آن منشی حسن بنما صاحب بنماست بیست و نهم و دهمی صاحب بر پریشکری
 سرکار عالی ماکور شده و بهیچ رسیدند و بهیچ تقسیم نمودند اما بعضی مردم جسمیهات
 گرفتند و دیگران فروختند و عرض کوک مسلمانان و رشتی هزار روپیه و در وجه کرایه
 گرفتند و دیگر اهل کرایه یا باخذ رقم چهارده هزار روپیه جهاز جهاد دادند و نهاد
 سکنه جهاز سوختن و میان و میان خود بهما از متعبد و لفظ علیه رسیده
 آنقدر مجمع اهل بلده میداد و اهل کرایه شده که بر بال شست بر سه آمد و شد
 به بیت الخلاء و بالا چهره ی که است و دیگر صابون و شستن و کث و دن

سند و قضا ادویه نماز و خبر گیری شش می است نه است تمام صفات ازین سبب اکثر سیدان
 اوتوبالی فضل خود فرماید **س** منزل کعبه منزلها حد است به احتمال بجهاد و رو
 سزا است به منزل اول است اندران **پ** یکبار از مردمان این هم سواست
 مرد و تن بر یکدگر افتاده اند به سداب گفتن چون و چرا به لافش هم
 الا صوق و لا حدال **پ** مانع نقره از قولند است به کیفیت رونق
 افروز می جناب رسالت صلی علیه و آله و صحبه و سلم در رویا
 مولوی احمد علی سلمه اللہ الولی بتاریخ یازدهم ماه شعبان المعظم سنه
 روان روزه نشسته مولوی احمد علی صبا که مرد الفی و عالم اند لغز و گاه خیر
 آشفته آورده فرمودند که ان شب خواب سوکار مبارک حضرت رسالت صلی
 صلی علیه و آله و صحبه و سلم دیدم مشتیر رفته عرض کردم که غلامان
 بشوق زیارت آنحضرت حاضر می شویم استماع نموده بسم فرمودند با را این
 مفهوم میشود که جناب ختمیت را بسو ما گنهگار این است خود خسته و خال
 بوده است این هم خسران نیستی با عصاه است سیر و هم ماه حال و پیر

سجد قوم جاوایک کس پارسده داعی اجل البیک جت گفته بر غل و نما
 اورا سپرد و دریا و غریق رحمت نمودند انا لله وانا الیه راجعون پس
 مرحوم مذکور صدقات آیه تریفه و من نایک مهاجر الی الله و رسولہ شہ
 کذریکہ الموت فقد وقع أجره علی الله گرد بتاریخ چهار و ہستم
 پنجشنبہ بذاکتر جهاز معلوم کہ یک زن ہندی بنجا حکیت بیمار است و سر
 باشما آن پر خستہ آغشان بار چہ کندہ بران ماند خستہ کہ ہستیلای حرارت شد
 سیلہ برآمدہ چکسا او بذاکتر اطلاع دادند علی الفور شوش را زخرو کوب
 نموده کہ جہرا این طہرہ نمودی اورا از طبقہ تحتانی بر آوردہ بدہ فوقانی
 رسانید و وقتا فوقتا غذای شیرادر اسید او و بشوہ شش ناکینہ دہ کہ ہر وقت
 در تمار ز وجہ خود حاضر و مستعد باشد ہمین روز شب برات کرد بدہا کہ بعض
 بعض از کنگہ اہل جهاز مثل ہدیہ حکیم حرمین و غیرہ با دافاتخہ برداشتند از ست
 چہار باز جهاز را بہیبت و حرکت شدید شد تا آنکہ شب برات ساعت
 نہشت و چنان کہ حرکت درآمد و آب اندرون دہ و غیرہ رسیدہ کہ اکثر مردم

تضرع کرده و بلا خوردن غذا سر بخواب نهد و در این حالت تا سه شب بماند و تا صبح
 باینجا نرسد خوابی لاحق و وقت صبح آنقدر خوش و خروش فرو کرده و بعد از یکرم
 ایستد که از زرقانوا بعد از این خان بهادر و بر والی بھوال غمناک است
 نماز جمعه خواند و وعظ هم بیان ساخت مردم که وعظ شنیدند از بیان او بود و
 غیر مقلد تصورید اکثری از صحبتش تضرع کردند و از بعضی اهل قسنن تکرار هم
 کرد و امر و زکات و شانه و هم ماهه بیان و روشنی است جیل شمس و معاینه
 در آمد مردم گفتند که عدل و قیامت سبده آید و در عمل سبده سبزه
 بعد از سید قوم سالی کشی باقی خرد و نشسته بر ایمن و چهار گرد آمدند
 باولی با و او سبلی که که حجاج از باج و در دریا می انداختند اسباب
 خود را در و را انداخته آنرا از آب بردست کرده مالک آن بهایه کنایه
 می گرفتند اینجانب نیز دیگر این چهار طوطی را در دست خود گرفته و
 کسب آن چهار که اول بعد از هر وقت نمودند اتفاقا گشتی تیرت آن معکوس
 و غرق گویید و او را بر آوردند و خط طاعت سبده و خراب گردید

باریکه فرست بخیر و ارسال آن بحدین دست نداد زیرا که زنگه همراهی آن بیک
 علی بن ابی طالب و اهل بیت آن بحدین بخوف و خشیت خود بجا زآمدند و باطل چهار بار
 داخل شدند و عین اجازت دادند و رنه اکثر مردم زنگه ای بارت درگاه
 حضرت سیدنا عید رس فرس و العز رسید افتند و صورت عدم فراموش
 فکر در بر رفتند به حال شب نیمه بجم شهابان المعطی ششم الهی و بود اوست
 پنج چهار روان گزید و امروز بعل لاریه است چهار از بالا بکند و امروز
 و سید آن که فردا روز و شنبه ساعت هشت چهار فایز فرمان شود
 و بر دوشمسان این دیدیم فردا سید که فرمان را اعلام خط کشیم سمانی تقدیم
 سطر بر این که قرار کورس تقیض است شمس و فرمان با باین که قرار
 است فرمان بگویند باطل و نم نشود که در مرد و این مقام بچه ساست شمس
 و فرمان میگویند به چند تقدیرش بعل آن است این عقده و از شد و به بین
 یعنی به چند شمس و در یک شب در غرب اگر به چهار روز حرکت بود آن
 بقت عشا به سبب این روز و نزل قطرات آفتابان در چهار حرکت پیدا و در

و سید آن که
 فردا روز و
 شنبه ساعت
 هشت چهار
 فایز فرمان
 شود

مختصر لقرآن آمد و رسید سلطان : از آن جمیع کتبها فیصحن جان :
 سفر خیرست و تکلیفات بید : بقدر رنج اجرش نرسیدان :
 بیست و سه ماه شعبان سنه روان روز دوشنبه علی الصبح بعد از نماز
 فجر بطریق تفرج کعبه گناره دربار و آن شبیم بود خوشنظر در آمدن
 روز به او آغاز ظهر اکثر روی بر آفتاب حجاج آمده همه با یکجا بطور قطار
 حکم استادان و او دانه اسم که بر کرسی نشسته بود چیز است غرض نمود
 و بهر کسی شکست است او و کت این جانب پست میر ولایت علی او ماذر بود
 آن آب بقدر یک پیمان بگیرند و کت بپنده آید منید و این هم حکم داد که
 هر روز علی الصبح و نیز وقت عصر هر روز یکجا باشند که در آن وقت هم آمدید
 بعمل خواهد آمد و در زمانه هم رفته بحالت کوشش برقع دیده در تمام کلمه
 آنک در کتبک آینه نشانی وقت غرض از این نیست که سمیت بود
 از آن بدر زد و تا سکونت کنیا همین عمل جاری ماند تا ریح لبتم روز
 عطا محمد خان شدت قفسل حده و غیره که ساکن راول پندی و ملازم سلطان

در این کتاب
 است

و یا نقد روپیه یا پوار عیار باند و کشتی نشسته مع ذلک قمران سر
 حالات حجاج رسید و در دریا توقف نموده حجاج را طلبیده پرسید که
 ای شاهجه حالت بیداری آنها گفتند که بکدام یک نوع رحمت بنو و یانیت
 الا شکایت آب شور است و دیگر آنکه برای نواخوری محال است که از
 حلقه معینه بدین قمران باز یارته درگاه بزرگان نیتن نمیتوانیم و موسم
 آنکه ما مردم سبب قریب رسیدن ماه صیام میخواهیم که در مدت قمر نعلینه
 تخفیف شود تا که صیام تموم نشود و اگر که از قوم قمران است اولاً
 آب اهل حجاج طلبید و نوشید و گفت که این آب خیلی خوشمزه و درست
 ما که حاکم اینجا هستیم ما را بچوب آب هدیه میشود و همین آب شما بماند و اگر که
 در اینجا زیاده تر از این آب شیرین نیست که میسر شود و دوباره بخواه جواب داد
 که این قمر نعلینه در سافت یکمیل است و زیاده از دو میل بخواه نمی تواند شد
 اگر که یک دوره دو دوره نمایند مقصود حاصل خواهد شد و در باب تخفیف قمر نعلینه
 جواب داد که ما نمیتوانیم قدر نیست که قرار داد سلطان را که آن هم باتفاق آراء

باز دیدیم و نگاه داشتیم آمدند و قلیان کشیدند و طعمه شیرین نمودم در همین
 ذکر مولوی ولایتی مرحوم که بمذنب و بامیت شهر و قبل از پنجاه سال
 ببلد حمید آباد آمده بود و بیشتر تذکره مولوی علی کریم که بزبان سنهادی مولوی
 علی عباس حنفی علیه القاب لعلی کرم ماند و یک ساعت خلعت نشسته
 ببت بیوم شعبان سنه حال روشنیه یک کس لعلی رفته دست و فی سار
 نده بکمر افتاد و دید و بدگیس پنج چاکس نیز نکایت دست مار و دوبار
 بره مان غیر گزشت ببت و چهارم زویشته از جانب شکی و اکثر عطا نمود
 سوار خدایانند و در بر طینه و خل نشسته از دور سلام و کلام نموده خیرت بر سیده
 گفته شد که بجهت جویا سالیس و آرامیگر زو خان موصوف گفتند که شایع
 ببت و هفتم ماه روان روز چهارشنبه ایام قمر طینه بسر میبرد و بر پنجشنبه
 از بخارا خواهد شد و غالباً همان روز چهار روان خواهد شد و الحمد للهِ
 صاحب کفایتند که در آن روز ایشان بند و بست شود که مردم مرا یک کلمه در
 ماخذ سامان خود ما سوار شده روند تا که زیاد از نام نشد مع حال

و سوم شعبان سنه ۱۲۸۰

۲۸ روز یکشنبه

و انقال خود با اطمینان سوار جهاز شوند بر آید و دست بردارند و نمودند
 بنای رخ بیت و چشم در دو شنبه حکم شمع عبد الحمید صبا با بر فردگاه
 طلسمه حسن نور چشمی معاینه کنانیده شد بر آن تجوید و او عذر نموده رفتند بهین جا
 صالح افغان ترکی که از طرف سلطان بیار و غله این اماکن است و در حوض و شرف نمود
 خود از سرای ایجا نمود و چنانچه سوده فارسی نوشته است بر این صفا سر
 نواب آصف نواز جنگ صبا که بر ترجمه آن در منازل و دام امروزی که نیست و ششم
 ماه حال روز شنبه باشد ترجمه آن در عربی نوشته و نامه کار خط نسخ
 صفا نموده است و خط خود حواله میسر ایچ دوم و مشار الیه صبا صالح افغان
 نامبرده آن خان خلی بنطه گردید و چون مستطاف فرستاده این شکستن شهر و رجا
 نمودم و گفته ام که این صفا بخیر است و امروزی خلاف هر روزه بجای یک گشت
 آب دو گشت با این جانب داد پس و آن قریب دو آثار کلیه ایان بسیار
 چونکه قابل نورش این جانب نبود و پس که درم حال خیله رها با از طرف و
 مرغی گمید و این این جانب است و در این روز شنبه عجیب بود داد -

بسم الله الرحمن الرحیم